

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۶

مقایسه ساختار و برنامه‌های مراکز آموزشی جهان اسلام (تا پایان قرن هفتم هجری) و اروپای قرون وسطا

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۵

تاریخ تأیید: ۹۳/۲/۲۲

غلامحسن حسین‌زاده شانه‌چی*

آزاده طحانی**

جدای از موارد قطعی تأثیرگذاری فرهنگ و تمدن اسلامی بر غرب، مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی میان برخی ابعاد فرهنگی و تمدنی این دو تمدن وجود دارد. در تحقیق‌های جدید و کتاب‌های تاریخ علم و تمدن به نکته‌های فراوانی در این زمینه اشاره شده است ولی مسئله اصلی این نوشتار تبیین وجوه اشتراک و افتراق جهان اسلام و اروپا در نظام و برنامه‌های آموزشی، شیوه‌های تدوین، ضوابط حاکم بر امر آموزش و مواد درسی است. به نظر می‌رسد با توجه به وجوه اشتراک جهان اسلام و اروپا در این موارد و به دلیل تقدم زمانی تحولات جهان اسلام و راه‌های مختلف تعامل علمی و فرهنگی مسلمانان و اروپائیان، نظام و مراکز آموزشی مسلمانان تأثیر مثبت و عمیقی بر رشد آموزش در اروپا داشته است.

واژه‌های کلیدی: جهان اسلام، اروپا، مراکز آموزشی، نظام آموزشی، قرون وسطی.

* استادیار معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

** کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن دانشگاه آزاد واحد شهرضا

مقدمه و بیان مسأله

آموزش فعالیتی اجتماعی است که متناسب با سطح فرهنگ و تمدن هر جامعه شکل می‌گیرد و نهادها و سازمان‌های ویژه‌ای را پدید می‌آورد. وجود مراکز علمی و دانشگاهی عظیم با قدمتی بیش از هزاران سال در جهان اسلام، حکایت از تقدم امت اسلامی در بخش‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و علمی دارد. بررسی‌های علمی نشان می‌دهند که تأثیر عمیق و مهم تمدن اسلامی در پیدایش انقلاب علمی و رشد تمدن اروپایی در قرون وسطا و عصر جدید، قابل انکار نیست. بسیاری از مورخان منصف تاریخ علم و تمدن در غرب به صراحت به این واقعیت اعتراف می‌کنند.^۱

در اسلام، توجه زیادی به فراگیری علم و دانش شده است و این نکته را می‌توان در آیات الهی و احادیث به خوبی مشاهده کرد. خداوند متعال در سوره بقره آیه ۱۵۱ می‌فرماید:

رسولی در میان شما از خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما

را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آن چه نمی‌دانستید به شما آموزش دهد.

در تفسیر قسمت پایانی آیه، مفسران بر این باورند که "اگر پیامبران نبودند بسیاری از علوم برای همیشه از شما مخفی می‌ماند، آنها تنها رهبر اخلاقی و اجتماعی نبودند، بلکه پیشوای علمی نیز بودند که بدون رهبری آنها علوم انسانی تشکیل نمی‌شد."^۲ بر این اساس، تعلیم در اسلام، جنبه عرفانی هم دارد و هر معرفتی که با اصول وحی همراه باشد، قداست خواهد داشت. واقعیت این است که آیه‌های الهی و احادیث علم و دین را از یکدیگر جداناپذیر می‌سازند.^۳

هم‌چنین اسلام تأکید فراوانی بر فراگیری علم از نظر عقلی دارد. به طوری که

پیامبر ﷺ در حدیثی خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

ای علی هرگاه مردمان را بینی که با انجام عبادات به خدا تقرب می‌جویند،

تو با عقل و دانش به او تقرب جو تا بر ایشان سبقت یابی.^۴

با توجه به جایگاه آموزش در اسلام این حقیقتی انکارناپذیر است که جهان اسلام دوره‌ای طولانی را پشت سر گذاشته است که در آن، علم و دانش به شکوفایی رسیده و تمدن درخشانی پدید آمده بود که غرب از میراث آن در بنای تمدن خود در ابعاد مختلف بهره برد. این نوشتار می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که مسلمانان در ارتقاء ساختار و برنامه های مراکز آموزشی اروپاییان، چه نقشی داشته‌اند؟ فرضیه مقاله این است که اروپاییان با بهره‌گیری از تجربه‌های مسلمانان در امر آموزش، به تکمیل برخی از ابعاد آن پرداختند.

مراکز علمی - آموزشی در اسلام

باتوجه به اهمیتی که آموختن علم از نخستین قرون اسلامی داشته است، نیاز به تأسیس مکانی برای این امر احساس می‌شد. مهم‌ترین مکان‌های آموزش در اسلام مسجدها، مکتب‌ها و مدرسه‌ها بوده‌اند که ذیلاً به بررسی کوتاه آن‌ها می‌پردازیم.

۱. مساجد

در تاریخ فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی از آغاز تا قرن چهارم هجری قمری از مساجد به عنوان مهم‌ترین مراکز و نهادهای علمی و آموزشی در جهان اسلام یاد می‌شود. در هنگام ظهور اسلام، هیچ نهاد و مؤسسه مستقل آموزشی در حجاز وجود نداشت؛ زیرا تعلیم و تربیت بر آموزش شفاهی استوار بود. به تدریج و با نزول وحی، عده‌ای به فرمان پیامبر ﷺ مأمور نوشتن آیه‌های قرآن شدند. تعلیم آیه‌ها و مفاهیم کلام وحی در مسجد و در ساعت‌هایی غیر از اوقات نماز جماعت و وعظ برگزار می‌شد.^۵

مهم‌ترین کارکرد مسجد، عبادت جمعی و کارکرد ثانویه مسجد در صدر اسلام، آموزش بود. دانشمندان اسلامی به ستون‌های مسجد، تکیه می‌دادند و شاگردان گرداگرد آنها اجتماع می‌کردند. هر کس از زن و مرد می‌توانست شرکت کند و با پرسش خود، حرف استاد را قطع و یا اعتراض کند. این امر برای مدرس سودمند بود؛ زیرا موجب می‌شد

اساسی‌تر موضوع درسش را آماده کند. انتقادهای حضار پر توقع، مانع می‌شد که افراد کم بهره از علم عهده‌دار مقام تعلیم شوند.^۷

با آغاز فتوحات، مسلمانان در شهرهای فتح شده، مساجدی می‌ساختند به طوری که ابن جبیر در سفرنامه خود درباره مساجد پالمو (پالارمه) می‌نویسد:

مسلمانان را در این جزیره رسمی از رسوم ایمان باقی است که بیشتر مساجد خود را آباد نگاه می‌دارند و به بانگ اذان که آشکارا شنیده می‌شود، در آن‌ها نماز می‌گذارند... دیگر مساجد نیز بی شمار است که بیشتر آنها محضر معلمان قرآن است.^۸

بنابراین، مساجد را می‌توان نوعی دانشگاه عمومی و همگانی در سراسر قلمرو اسلام دانست.^۹ از این مرکز قدیمی تعلیم زبان و دین، مدرسه عمومی ابتدایی؛ یعنی مکتب تولد یافت. هم‌چنین مراکز علمی پیشرفته‌ای شکل گرفتند که بعدها به صورت دانشگاه‌های اسلامی درآمدند و الگویی برای دانشگاه‌های اروپایی قرون یازدهم و دوازدهم شدند.^{۱۰}

۲. مکتب

مکتب در زمره نخستین مکان‌هایی است که برای آموزش قرآن، آموزه‌های دینی و تعلیم الفبا در حد مقدماتی و ابتدایی پدید آمد و برحسب نیاز و مقتضیات زمان در مکان‌های مختلفی مانند مساجد، منازل، مکان‌ها و جوار مدارس تشکیل می‌شد. مکتب به طور معمول به کودکان پنج تا شش سال اختصاص داشت که دوره تحصیل آنها تا سن بلوغ ادامه می‌یافت. در مکتب، پسران و دختران هر دو آموزش داده می‌شدند.^{۱۱}

مکتب‌ها با ظهور اسلام در اسپانیا، سیسیل و خاورمیانه تأسیس شدند و محتوای برنامه آموزشی آنها با زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی مورد علاقه افراد بومی متفاوت بود.^{۱۲} غزالی در باب پنجم از نصیحة الملوک درباره مکتب می‌نویسد:

نخست خانه است، سپس مکتب... و برنامه مکتب (برای کودکان) باید

عبارت باشد از خواندن و نوشتن، قرآن، اخبار و تاریخ، حکایات پارسیان، سیرت

صحابه، اخلاق و ادب.^{۱۳}

بنابراین مکتب به عنوان یک مرحله گذر، مکانی بوده است که روزگار کوتاهی از عمر افراد در آن سپری می‌شد و دارای نقش کم رنگ‌تری نسبت به سایر مراکز علمی و فرهنگی مانند مسجد و مدارس در تاریخ اسلام بوده است.

۳. مدرسه

کلمه مدرسه از ماده درس که در اصل عبری بود، گرفته شده است.^{۱۴} پیدایش مدارس، تحول بزرگی را در بخش آموزش جهان اسلام پدید آورد. با ظهور مدارس، آموزش در اسلام نهادینه شد و انگیزه‌های آموزشی بر انگیزه‌های دینی برتری یافت. برنامه‌های آموزشی از نظم و انسجام بیشتری برخوردار گردید. استادان مدارس به طور معمول دانشمندانی بودند که در یک فضای آزاد فکری با برخورداری از مایه های علمی و جاذبه های معنوی و اخلاقی، دانشجویان را به سمت خود جلب می‌کردند.^{۱۵}

به نظر می‌رسد نخستین مدرسه‌ها به وسیله افراد نیکوکار و یا دانشمندان ساخته می‌شد که به مدارس خصوصی یا مردمی مشهور و به طور شخصی اداره می‌شدند اما بعد از مدتی، مدرسه‌های دولتی تأسیس گردیدند. این مدرسه‌ها زیر نظر حکومت وقت اداره می‌شد و با عنوان مدرسه‌های دولتی شناخته می‌شدند.

۳-۱. مدرسه‌های خصوصی و مردمی

به نظر می‌رسد مدرسه‌های خصوصی و مردمی، قبل از تأسیس مدارس دولتی و نظامیه‌ها وجود داشته است. به عنوان مثال می‌توان از مدرسه امام ابوبکر بن فورک اصفهانی (۴۰۵ ه. ق) در نیشابور نام برد.^{۱۶} این نوع مدرسه‌ها در ابتدا، متشکل از خانه‌ای بودند که استاد با دانشجویان در آن گرد می‌آمدند. منبع مالی این مدارس، دارایی شخصی اساتید و یا ثروتمندان شهر بود.^{۱۷} بنابراین، می‌توان گفت که این مدارس مقطعی و موضعی

بودند و با پشتوانه مالی اشخاص مختلف و اهدافی خاص پای به عرصه وجود می‌نهادند.^{۱۸} نوعی دیگر از مدارس را نیز می‌توان مدارس اختصاصی نام نهاد چه اینکه توانگران و خلفا به استخدام مربیان خصوصی برای کودکان خود عادت داشتند. این نوع مدارس در دربار خلفا تشکیل می‌شد. در برنامه درسی آنها، آموزش سخنرانی، اخلاق، تاریخ و سنت وجود داشت.^{۱۹} به عنوان مثال خلفای عباسی به آموزش کودکانشان دلبستگی فراوان داشتند مانند مهدی عباسی که مربی پسرش را آزمایش کرد و چون آن مربی در دستور زبان کارایی نداشت، او را بیرون کرد. هم‌چنین، مأمون دستور داده بود تخته لوح‌های کودکانش را هر دوشنبه و پنج‌شنبه پیش او ببرند.^{۲۰}

با این وجود، مدارس خصوصی، آزادانه و به خودی خود به وجود می‌آمدند و هیچ کس دستوری درباره ساخت آنها صادر نکرده بود؛ زیرا هر مسلمان باید روزانه آیه‌هایی از قرآن را می‌خواند، می‌فهمید و عمل می‌کرد.^{۲۱}

۲-۳. مدرسه‌های دولتی

تا نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری، نمی‌توان از مدارس دولتی مهمی نام برد اما از این زمان، تغییرات بنیادینی در نظام آموزشی جامعه اسلامی پدید آمد و مدارس نظامیه به دستور وزیر با تدبیر عهد سلجوقی، خواجه نظام الملک طوسی تأسیس شدند. از این زمان است که دخالت حکومت در نظام آموزشی جهان اسلام بروز و نمود بیشتری یافت.^{۲۲}

برخی از دلایل تأسیس مدرسه در این دوره عبارت است از: تقرب امیران به مردم، به‌دست آوردن ثواب اخروی و محفوظ ماندن اموال دولتمردان از مصادره اموال. هم‌چنین برخی از امیران برای طرف‌داری و ترویج مذهب خاصی به ساختن مدرسه می‌پرداختند. چنان که نظام الملک برای تقویت مذهب شافعی در برابر مذاهب دیگر به تأسیس مدارس نظامیه در شهرهای مختلف اقدام کرد.^{۲۳} آدام متز خارج شدن مباحثه گران هنگام بحث و جدل از حدود ادب را یکی از دلایل تأسیس مدارس در نیمه قرن پنجم هجری قمری می‌داند.^{۲۴}

به نظر می‌رسد در این دوران، جامعه و حکومت، نیاز به داشتن مکانی خاص برای علم آموزی را احساس می‌کردند و به این نتیجه رسیدند که باید چنین مکانی برای رشد و توسعه فرهنگ آموزش ایجاد شود. به هر حال، دو قرن بعد از تأسیس مدارس نظامیه، خلیفه عباسی، المستنصر بالله (وفات ۶۳۶ ه. ق) مدرسه باشکوهی در بغداد ساخت. این مدرسه برخلاف مدارس نظامیه، اختصاص به یک مذهب خاص نداشت اما همانند مدارس نظامیه دارای موقوفات بسیاری برای تأمین درآمدها و هزینه‌ها بود.^{۲۵}

ویژگی های مراکز علمی اسلامی

مراکز علمی اسلامی براساس شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارای ویژگی‌های خاصی بودند. در این قسمت به بررسی برخی از این ویژگی‌ها در قالب مواد درسی، روش آموزشی، گواهی نامه‌ها، شیوه اداره، درآمد و ساختمان خواهیم پرداخت.

۱. مواد درسی

به غیر از مواردی که به برخی از فرقه‌ها اختصاص داشت در بیشتر مدرسه‌های عالی سرزمین‌های اسلام، تعلیم آزاد بود و هر یک از فرقه‌های اسلامی، معارف و علوم مقبول خود را آموزش می‌دیدند.^{۲۶} در یک طبقه بندی که از اواخر قرن سوم هجری در مدارس علمیه رایج شده بود، معارف و علوم به علوم عقلی شامل منطق، ریاضیات، نجوم، موسیقی، فیزیک، پزشکی و متافیزیک و علوم نقلی شامل قرآن، تفسیر، علم حدیث، فلسفه و اصول تقسیم می‌شدند.^{۲۷}

با این وجود، از قرن چهارم هجری (دهم میلادی) مراکز علمی اسلامی تنها اجازه تدریس قوانین اسلامی را داشتند و نمی‌توانستند قوانین رومی یا یونانی، یهودی و عرفی را آموزش دهند. در نتیجه، مطالعه و تدریس مجموعه کامل قوانین اسلامی، هرگز در کنار هم و در یک جا جمع نشد تا بتوان با تفاهم، آرای متعارض را به شکل قوانین یک نظام جهانی واحد درآورد.^{۲۸}

۲. روش آموزش

روش‌های آموزش و تدریس به سبب نقش مهمی که در تفهیم و درک مطلب دارند از جایگاه ویژه در آموزش برخوردار هستند. اصلی‌ترین روش‌های آموزشی مراکز علمی اسلامی به چهار دسته حفظ، روایت، سماع و املا تقسیم می‌شدند.

۱-۲. حفظ

اعتماد کردن بر نیروی حافظه از وسایلی مهمی بود که دانشمند و دانش آموز مسلمان در تحصیل دانش بر آن تکیه می‌کردند. حفظ به قدری اهمیت داشت که پیامبر **ﷺ** مسلمانان را به حفظ قرآن بسیار تشویق می‌نمود.^{۲۹} به نظر می‌رسد مسلمانان با حلقه زدن دور استاد می‌کوشیدند به حفظ و فراگیری مطالب بپردازند و این کار منجر به مطالعه دقیق و حفظ در خارج از مدرسه می‌شد. بعد منفی حفظ کردن در این بود که تلاش‌ها به سوی حفظ کردن آثار کلاسیک سوق داده می‌شد، بنابراین در جهت تصحیح نقاط ضعف آنها بر نمی‌آمدند.^{۳۰} استفاده از این روش باعث گردید که بسیاری از فراگیران تا زمان حال به وفاداری افراطی از متون بپردازند و نتوانند تحولی در امر آموزش به وجود آورند.

۲-۲. روایت

روایت برنامه‌ای اساسی است که آموزش اسلامی بر آن استوار است و قبل از اسلام در شعر پدید آمده بود. بعد از ظهور اسلام، حدیث نبوی که عمده‌ترین بخش فکر اسلامی را برعهده داشت به روایت تکیه داشت.^{۳۱}

۳-۲. سماع

سماع به معنای شنیدن، نوعی آموزش شفاهی بود. استاد مطالب درسی خود را به صورت شفاهی بازگو می‌کرد و فراگیران با شنیدن سخنان استاد، آنها را فرا می‌گرفتند.^{۳۲} بسیاری از استادان، این شیوه را بهترین روش تدریس می‌دانستند و گروهی نیز با این نظر

مخالف بودند.^{۳۳}

۲-۴. املا

املا به معنای نویساندن است. رواج این روش در اثر انتشار کاغذ و گسترش دامنه کتابت بود. استاد به قصد نویساندن، مطالب خود را برای طلاب بازگو می‌کرد. به مطالبی که با این روش تهیه می‌شد، امالی می‌گفتند.^{۳۴} به نظر می‌رسد استفاده از این روش در قرون مختلف به یک شکل نبوده است.

۳. گواهی نامه‌ها

روش گواهی در مراکز علمی اسلام، اجازه بود؛ یعنی استاد به شاگرد خود اجازه می‌داد مطالبی را از او روایت کند. این کار به صورت شفاهی یا کتبی انجام می‌شد. اجازه منحصر به علم حدیث نبود و شامل همه دانش‌های رایج نظری و علمی می‌شد.^{۳۵} اجازه نامه‌ها در انواع مختلف صادر می‌شدند و باید توجه داشت که این اجازه‌ها به دست تک‌تک از اساتید اعطا می‌شد؛ یعنی به وسیله جمعی از اساتید صادر نمی‌شد و این ارزش‌یابی و اجازه نامه، جنبه شخصی داشت. پایان تحصیلات زمانی بود که دانشجو به سطح جدیدی از تبحر دست می‌یافت و آماده بود برای مدت زمانی نامحدود همراه یک استاد معتبر باشد.^{۳۶} در سنت تعلیمی اسلام، نظام دیگری برای تشخیص صلاحیت تدریس وجود داشت و از عنوان‌هایی استفاده می‌شد که نشان‌دهنده مقام علمی افراد بود. به عنوان مثال، مفهوم ریاست درباره کسی به کار می‌رفت که در یکی از زمینه‌های علمی به کمال و غایت ممکن نایل شده بود.^{۳۷} به نظر می‌رسد القاب مختلفی چون امام، حاکم، حافظ و مسند به نسبت مقام علمی اشخاص به آنها اعطا می‌شد و این نوع القاب، مخصوص مراکز علمی نبوده است.

۴. شیوه اداره

اوقاف یکی از بهترین و بیشترین منابع درآمد و پرداخت هزینه‌های مراکز علمی

مسلمانان بود. واقف هر مرکز علمی برای تأمین هزینه‌های آن، موقوفاتی تعیین میکرد که مشخصات آن در وقف نامه مشخص می‌شد. در وقف‌نامه‌ها چگونگی اداره مدرسه و مستمری طلاب و کارکنان تعیین می‌شد. واقف، شخص متولی را در زمان خود و پس از حیات خود مشخص می‌کرد. گاهی شخصی به نام ناظر برگزیده می‌شد که به کار متولی نظارت کند، در این صورت اختیارات ناظر را در وقف نامه مشخص می‌کردند. در مواردی نیز ناظر اجازه می‌یافت در صورتی که متولی کار خود را به خوبی انجام ندهد، وی را برکنار کند. حقوق و مستمری مدرس، طلاب، ناظر، متولی، موزن، خادم، چراغ‌دار، آب‌کش و سایر کارکنان در وقف نامه مشخص می‌شد. در برخی از وقف‌نامه‌ها، مدت تحصیل و اقامت طلاب در مدرسه تعیین می‌گردید تا مبادا کسی به نیتی غیر از تحصیل در مدرسه ساکن شود. برگزاری آیین‌های مذهبی و شیوه برگزاری آن و اوقات وعظ عمومی در مدرسه در هر وقف‌نامه مشخص می‌شد.^{۳۸}

گاهی حکومت بر اداره موقوفات نظارت داشت و تشکیلات مذهبی را در دایره تشکیلات حکومت محدود می‌کرد. به عنوان مثال در ایران عصر سلجوقی در منشوری که از طرف دیوان سنجر صادر شده بود، نظارت کلی اوقاف به قاضی عسکر سلطان واگذار می‌شد. در برخی شهرها اداره ای به نام دیوان اوقاف وجود داشت.^{۳۹}

به نظر می‌رسد وقف در اسلام از آن جهت که نگهدار مراکز علمی بود و حقوق اساتید و کارکنان را تأمین می‌کرد، دارای ارزش بسیار بود. با این وجود، مؤسسات وقفی آموزشی، یک صنف خود مختار و مستقل محسوب نمی‌شدند. این مؤسسات علمی به شدت محدود به متن دقیق سند قانونی مؤسس بودند و هیچ گونه تغییری در آنها مجاز نبود. اموال این مراکز قادر به آزاد شدن نبودند؛ چرا که هدیه‌ای همیشگی در راه خدا محسوب می‌شدند، و به همین سبب رشد و تکامل آنها متوقف می‌گردید.^{۴۰} بنابراین، مراکز علمی وقفی در جهان اسلام گاه باعث توسعه آموزش و گاه موجب افت آموزش و مراکز آموزشی شده‌اند.

۵. ساختمان

نقشه ساختمان مسجد و مدرسه دارای اختلافی آشکار بودند؛ زیرا در مدرسه به مقاصد آموزشی توجه می‌شد. همچنین، ساختمان مدارس در شرق و غرب دنیای اسلام با یکدیگر متفاوت بود. مدرسه در مشرق جهان اسلام، بیشتر اوقات از یک فضای سرباز تشکیل می‌شد که به وسیله چهار ایوان صلیب مانند احاطه می‌گردید و ستون‌های میان دو ضلع این شکل صلیبی، راهروی ورودی مدرسه را تشکیل می‌داد و در آن پلکانی بود که به اتاق‌های طبقه بالا که مربوط به استادان و دانشجویان بود متصل می‌شد.

همچنین، مدرسه در مغرب اسلامی، سالن بزرگی، مخصوص درس بود که تعدادی اتاق مخصوص دانشجویان و یا سالنی به عنوان خوابگاه در آن قرار داشت که گاهی اوقات دوطبقه بود. در وسط مدرسه، صحنی سرگشاده وجود داشت. این مدارس تنها برای تدریس وقف شده بودند.^{۴۱}

یکی از موارد مشترک در ساختمان مدارس شرق و غرب دنیای اسلام این بود که مسلمانان، بناهای خود را با هنر تزئینی منحصر به فردی می‌آراستند که از نمایش جان‌داران پرهیز می‌کرد. این پرهیز به خاطر رعایت حکمی اسلامی بود که ساخت اصنام را نهی می‌کرد.^{۴۲}

چگونگی ورود مراکز علمی جهان اسلام به اروپا

زمانی که حرکت علمی مسلمانان به سرزمین‌های دیگر منتقل شد و کتاب‌های مسلمانان به زبان‌های دیگر ترجمه گردیدند،^{۴۳} مقدمات این امر فراهم آمد که جهان مسیحی از زیر بار سنگین جهل و تاریکی قرون وسطا خارج شده و به تدریج دارای مراکز علمی شود. در این بین الگوگیری از نظام آموزشی جهان اسلام نقش مهمی ایفاء نمود.

آندلس که یکی از دورترین سرزمین‌های اسلامی محسوب می‌شد به یکی از قطب‌های علمی جهان اسلام تبدیل شد.^{۴۴} در قرن چهارم هجری قمری در قرطبه، مسجد و مدرسه‌ای بزرگ به دست مسلمانان ساخته شد. این مدرسه از مؤسسه‌های موقوفه

فرهنگی برجسته مسلمانان در سرزمین‌های غربی محسوب می‌گردید. در این دوره، قرطبه پایتخت اسپانیای مسلمان، بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی اروپا بود و همراه با قسطنطنیه و بغداد، سه مرکز معتبر فرهنگی جهان اسلام محسوب می‌شدند. البته طلیطله، غرناطه و اشبیلیه در این تکامل همراه قرطبه بودند.^{۴۵} به این ترتیب تشکیلات مراکز علمی جهان اسلام از طریق اسپانیا، سیسیل و ایتالیا وارد اروپا شد. برنامه درسی این مدارس، دانشگاه قرطبه را به‌وجود آورد.^{۴۶}

به عقیده گوستاولوبون، این شرقی‌ها بودند که اروپا را از وحشی‌گری نجات دادند و مردم غرب را برای پیش‌روی آماده کردند. بر این اساس، زمینه‌ای فراهم شد که پس از این که مجامع علمی اروپا، علوم و آداب عرب را انتشار دادند، به‌گونه‌ای توسعه یافتند که منشأ نهضت علمی جدیدی گردیدند.^{۴۷}

هم‌چنین، بنا بر باور خانم هونکه، دانشگاه‌های مسلمانان که از قرن نه میلادی شکوفا بودند، اروپایی‌ها را به فکر تأسیس دانشگاه انداختند. مسلمانان با دادن رتبه‌ها و درجات انجمن علمی (آکادمی) به افراد، با تقسیم دانشکده‌ها (فاکولته) و با روش تدریس خود سرمشق اروپاییان بودند. آنان نه تنها سازمان‌دهی دانشگاه، بلکه مواد درسی را هم به مغرب زمین انتقال دادند.^{۴۸}

بنابراین، فعالیت‌های علمی مسلمانان در اروپا، ضربان حیات علمی اروپا و مسیحیت در قرون وسطا به شمار می‌آید. در واقع، تأثیر مسلمانان بر اروپا در قرون وسطا، پایه‌های اصلی رنسانس را فراهم آورد.

وضعیت علمی و اجتماعی اروپا در قرون وسطا

حدود نود درصد اروپاییان در قرون نهم تا دوازدهم میلادی بی‌سواد بودند.^{۴۹} جهل و بی‌خبری در میان طبقه بالای جامعه قرون وسطا وجود داشت. بسیاری از نجیب‌زادگان و پادشاهان، خواندن نمی‌دانستند. طبقات پایین جامعه که در محرومیت بیشتری قرار داشته و البته جهل مردم برای طبقات عالی مفیدتر بود.^{۵۰}

از نظر جامعه قرون وسطا، کتاب مقدس فقط مربوط به کشیش‌ها بود. این کتاب با آدم‌های معمولی حرف نمی‌زد. فقط روحانی، آن را می‌خواند و زبان وحی را می‌فهمید. برای مردم مسیحی آن دوران، ضرورتی برای آموختن زبان و خط لاتین وجود نداشت و تعالیم عمومی مردود بود.^{۵۱}

در حالی که به دلیل تأکید قرآن بر آموختن دانش، کودکان مسلمان در مراکز علمی اسلامی مشغول علم‌آموزی بودند در اروپا، تنها عده‌ای در نتیجه آموختن مواد هفت‌گانه تمایل یافتند که از کتاب‌های قدیمی چون آثار ارسطو استفاده کنند. در این جا بود که از مسلمانان اسپانیا درس گرفتند و رفته رفته زمینه بیداری اروپا فراهم گردید.^{۵۲}

جامعه اروپا در نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی به سه دسته تقسیم می‌شد. نخست آنهایی که شکست تمدن و فرهنگ اروپا را در برابر شرق قبول کرده بودند. دوم گروهی که چنین شکستی را درک نکرده بودند. از این دو دسته کاری ساخته نبود؛ اولی به دلیل دل‌سردی، ناامیدی و بدبینی و دومی به خاطر نادانی و دوری از واقعیت. دسته سوم، آنهایی بودند که شکست را درک می‌کردند و عقب‌ماندگی اروپا را باور داشتند و آشنایی خوبی از شرق و غرب به دست آورده بودند اما در عین حال با توجه به سوابق تاریخی و شواهد به آینده امیدوار بودند. این دسته خواهان ایجاد تغییر و تحول در جامعه بودند. این افراد، معارض فرهنگی بزرگی را در برابر خود می‌دیدند که باید بر آن غلبه می‌یافتند. از این زمان به بعد بود که به تدریج مشروعیت گفتمان حاکم اجتماعی و علمی مسیحیت با مشاهده جهان علم دوست و قدرت‌مند اسلام متزلزل شد و اروپاییان به گنج درون دست یافتند.^{۵۳}

تاریخچه پیدایش دانشگاه‌های اروپا

بدون شک یکی از اولین و بزرگ‌ترین تمدن‌ها، تمدن یونان بوده است. رومیان در قرون دوم و سوم پیش از میلاد از راه تماس با یونانیان، آرمان‌های جدید تعلیم و تربیت را پذیرفته بودند. تعلیم پسران طبقه ثروتمند به وسیله معلمان حرفه‌ای یونانی صورت

می‌گرفت. زبان یونانی عنصر اصلی تعلیم و تربیت بود. از این رو مدارس برای رفع این نیاز تأسیس شد. بنابراین فرهنگ آموزش، قبل از اسلام از حوزه یونان و به صورت تدریجی به کشورهای اروپایی انتقال یافت. هرچند در قرون وسطا به فرهنگ و تمدن یونان و روم به عنوان دوران شرک و بت پرستی نگریسته می‌شد فرهنگ آموزش آن دوران در زندگی مردم اروپا رخنه کرد.^{۵۴}

در تمام قرون وسطا، خانقاه‌ها مهم‌ترین مراکز آموزشی بودند. دانشمندانی که در آموزشگاه‌های قرطبه، اشبیلیه و اسکندریه تحصیل کرده بودند در این خانقاه‌ها به تحصیل مشغول بودند. از زمان برتخت نشینی شارلمانی تا سال ۱۱۷۰ م، مدارس اسقفی، مهم‌ترین سازمان‌های آموزشی بودند. این مدارس در سال ۸۷۸ م / ۲۶۴ ه. ق حدود هشتصد تا هزار دانش آموز داشتند.

در سال ۷۹۶ م / ۱۷۹ ه. ق، الکویین پیشنهاد کرد که مدارس باید دارای برنامه تدوین شده باشند. در سال ۸۵۹ م / ۲۴۴ ه. ق، از طرف کلیسا دستور داده شد که تمام مدارس عمومی باید برچیده شوند. حاصل این فرمان، آموزش افراد در درون کلیسا بود.^{۵۵} در سال ۱۱۸۰ م / ۵۷۵ ه. ق، اولین کالج شناخته شده غرب در پاریس شکل گرفت. این مؤسسه بعدها با عنوان کالج هجده نفره خوانده می‌شد که دلالت بر هجده نفر محصل فقیر داشت. کالج‌ها در واقع مؤسسه‌های خیریه‌ای بودند که وابسته به کمک افراد نیکوکار بودند.^{۵۶}

به نظر می‌رسد، تشکیل مؤسسه‌های خیریه در هر یک از کشورهای اروپایی متفاوت از دیگری بوده است. در فرانسه در سال ۱۳۱۱ میلادی، ایجاد مؤسسه‌های خیریه به طوری بررسی شد. قبل از این تاریخ، دوازده نواخانه و بیمارستان به وسیله افراد معمولی و بدون کمک دولت تأسیس شده بود. در انگلستان مؤسسه‌های خیریه پا برجا بودند. این درحالی است که مسئله وقف، مدت‌ها پیش از این که در غرب پدید آید در عالم اسلام پدید آمده بود و زمانی که این گونه مؤسسه‌ها در بسیاری از کشورهای اروپایی رو به زوال می‌رفت در کشورهای اسلامی رونق داشتند.

از آغاز تشکیل نخستین دانشگاه‌های اروپا^{۵۷} اطلاع دقیقی در دست نیست اما این دانشگاه‌ها بیشتر با سالن بحث^{۵۸} (مدرسه تأسیس شده به وسیله ارسطو) و آکادمی (بنیان یافته به وسیله افلاطون) و شاید جندی شاپور ایرانی منطبق بودند تا مدارس عالی آموزشی که در فرهنگ عبری و اسلامی ساخته شده بودند. در پایان قرن دوازدهم میلادی پنج دانشگاه در اروپا وجود داشت که به ترتیب هریک از آنها بنیان‌گذار تأسیس دانشگاه بعد از خود بودند. این دانشگاه‌ها عبارت بودند از: سالرنو که یک دانشگاه پزشکی بود، بولونیا، دانشکده حقوق در ایتالیا، دانشگاه پاریس و مون‌پلیه در فرانسه و دانشگاه آکسفورد در انگلیس که دانشگاه پاریس بزرگ‌ترین آنها به شمار می‌رفت.^{۵۹}

بیشتر دانشگاه‌ها به صورت مدارس کلیسایی در اوایل قرون وسطا به وجود آمده بودند؛ زیرا کلیسا در قرون وسطا فقط مرکز حیات فکری نبود و تعلیم و تربیت رسمی در انحصار آن قرار داشت.^{۶۰} در قرن سیزدهم میلادی اهمیت دانشگاه‌ها برای پیشرفت همه جانبه بر عموم مردم و نخبگان آشکار شد. این نهادها از تایید رسمی و حمایت کلیسا برخوردار بودند که نتیجه آن، گسترش مواد آموزشی دانشگاه‌های نخست و گشایش دانشگاه‌های جدید و مدارس ویژه بود.^{۶۱}

بنابراین دانشگاه، محصول فرهنگ غرب لاتین بود و از جهت سازمان و نسبتی که با دستگاه پاپ و حکومت برقرار کرده بود، تفاوت‌های زیادی با مدارس اسلامی داشت.^{۶۲} از سده چهاردهم میلادی به بعد، واژه دانشگاه به محل تحصیلات عالی گفته می‌شد. دانشجویان در دانشگاه بر اساس ملتی که به آن تعلق داشتند دسته بندی می‌شدند. آنها موظف به حفظ حقوق افراد خود و واری اخلاق آنان بودند. استادان دروسی که به هم مربوط بودند، دانشکده را تشکیل می‌دادند. در یک دانشگاه کامل، چهاردانشکده به نام‌های ادبیات، حقوق، پزشکی و یزدان شناخت وجود داشت.^{۶۳}

مهم‌ترین دلایل تأسیس دانشگاه‌های اروپا عبارت بودند از: ۱. رشد مدارس شهری که به شکلی تقریبی با مدارس ابتدایی و دبیرستانی دوران ما برابری می‌کردند؛ ۲. تقاضای روزافزون مردم برای کسب علم؛ ۳. آشنایی غرب با تمدن مسلمانان در دوران جنگ‌های

صلیبی؛ ۴. اخذ علوم و فلسفه از مسلمانان؛ ۵. اشاعه روش فلسفه مدرسی؛ دور شدن از فکر آخرت و متوجه شدن به دنیا که در نتیجه آموزش و پرورش بزرگان و توسعه شهرها از قرن سیزدهم میلادی به وجود آمد؛ ۷. پیشرفت اقتصادی که در سده های یازدهم و دوازدهم میلادی حاصل شده بود، امکان مدرسه رفتن برای جوانان را فراهم کرد؛ ۸. کلیسا به افراد باسوادی نیاز داشت که بخوانند، بسرایند، مردم را برای اطاعت از اربابان موعظه کنند، فرمان‌ها را در دیوان خانه‌ها بنویسند، حساب درآمدها را نگه دارند و برحسب قوانین شاهی قضاوت کنند. از این رو در اروپای قرون وسطا، مراکز علمی به وجود آمدند.^{۶۴}

ویژگی‌های مراکز علمی اروپا

در این قسمت به بررسی برخی از ویژگی‌های مراکز علمی غرب در قالب مواد درسی، روش آموزش، گواهی نامه‌ها، شیوه اداره و درآمد و ساختمان می‌پردازیم.

۱. مواد درسی

ترجمه آثار اسلامی، دگرگونی بزرگی در مواد درسی اروپای غربی پدید آورد. این امر زیر بنای تغییرات اساسی در برنامه های آموزشی مراکز علمی آنها شد و رشد و توسعه این مراکز را در پی داشت. گوستاولوبون عقیده دارد که تمام دانشمندان، قبل از قرن پانزدهم میلادی اروپا، کسانی بودند که علم ایشان منحصر به چیزهایی بود که از کتاب‌های عربی آموخته بودند؛ مثلاً آلبرت کیبر هرچه داشت از ابن سینا بود. او می‌گوید:

اسلام از نظر مذهبی تأثیری در آثار علمی و فلسفی اعراب نداشته و تأثیری

که شرق بر غرب داشت، به وسیله اعراب بوده است و اما آنان که پس از اعراب

جای‌گزین ایشان شدند اگرچه از نظر سیاسی و مذهبی کم و بیش تأثیر و نفوذی

داشته‌اند از نظر علمی، ادبی و فلسفی هیچ گونه تأثیری در غرب نداشته‌اند.^{۶۵}

دروسی که در دانشگاه های اروپا تدریس می‌گردید شامل هفت موضوع یا علم بود که به دو قسمت ثلاثی و رباعی تقسیم می‌شد. علوم نخستین عبارت از: صرف، نحو، معانی،

بیان و منطق بود که هدف از تدریس آنها این بود که طلبه به زبان لاتین سخن بگوید و بنویسد. سپس به علوم اربعه؛ یعنی حساب، هندسه، نجوم و موسیقی می‌رسید. تنها پس از کسب این مقدمات بود که طلبه شایستگی تحصیل فلسفه الهیات را پیدا می‌کرد.^{۶۶}

هم‌چنین در قرن سیزدهم میلادی که اوج دگرگونی و تحول در قرون وسطای مغرب زمین بود، مواد درسی دانشکده‌ها با یکدیگر فرق می‌کرد. به عنوان نمونه در دانشکده علوم، منطق و جدل دارای اهمیت بیشتری بودند. در بولونیا نیز تأکید بر روی بلاغت بود. هم‌چنین در دانشگاه پاریس، آثار ارسطو بیشتر تدریس می‌شد^{۶۷} و کتاب‌های بقراط، جالینوس و قانون ابن سینا در پزشکی استفاده می‌شد.^{۶۸}

۲. روش آموزش

دانشمندان تا پیش از قرن یازدهم میلادی، افکار و عقاید رایج به خصوص آنهایی که به دین مربوط می‌شد بدون چون و چرا می‌پذیرفتند و تردید یا پژوهش را گناه می‌دانستند. از این قرن به بعد و در دوران جنگ‌های صلیبی، اروپاییان با مسلمانان تماس پیدا کردند و با افکار گوناگون شرق مانند افکار اسلامی آشنا شدند. با این حال، به نظر می‌رسد روش آموزش مسلمانان در قرون اولیه هجری و با فتح آندلس به اروپا منتقل شده بود. در مقابل، روحانیون و اولیای دین مسیح مصمم شدند که با زور و استدلال از مسیحیت دفاع کنند و در نتیجه روش اهل مدرسه به وجود آمد.^{۶۹}

از این رو، دانش آن دوره به اسکولا (مدرسه) نسبت داده می‌شود و نام اسکولاستیک (مدرسی) بر آن نهاده شده است.^{۷۰} روش تدریس در اسکولاستیک، مباحثه بود. در این روش، تمام وقت دانشمندان به مباحثه و استدلال پیرامون مجردات سپری می‌شد و هیچ‌گاه از دنیای خارج، عالم طبیعت و آدمی گفت‌وگو نمی‌کردند و فقط مربوط به جهان فکر، نظر، خیال و خرافات بود. این روش از قرون یازدهم تا چهاردهم میلادی وجود داشت.^{۷۱}

مهم‌ترین مسائل مورد بحث در روش اهل مدرسه، این‌گونه بود که فرشتگان از جنس نه‌هستند یا ماده؟ آیا موقع روبه رو شدن با سوانح باید با دو انگشت به روی سینه، صلیب

کشید یا با سه انگشت؟^{۷۲}

در ارتباط با روش مدرسی باید گفت که در قرن یازدهم میلادی کسانی چون آبلار، روش آری یا نه را عرضه می‌کنند. آبلار یک دسته عبارت‌های اثباتی و ایجابی را با دسته‌ای از عبارت‌های منفی و سلبی همراه می‌کرد. از نظر او، چون این عبارت‌ها متعلق به آبی کلیسا بود به ظاهر، هر دو دسته معتبر بودند. وی می‌خواست، خواننده خود را به نوعی تردید وادار سازد. احتمال می‌رود، روش نقادانه آری و نه به شکل مستقیم از زبان عربی به زبان لاتین و از طریق اسپانیا به غرب وارد شده بود.

قرائت، یکی دیگر از روش‌های آموزش قرون وسطا در اروپا بود. در زبان لاتین واژه کلچر به صورت لکسیو و قرائت هر دو به معنای خواندن با صدای بلند یا از حفظ خواندن به کار رفته است.^{۷۳} به نظر می‌رسد که روش اهل مدرسه به دست اهل کلیسا ساخته شده بود و از هر نوع ابتکار و نوآوری پرهیز می‌کرد. با این وجود، این روش در مراحل بعدی، راه‌گشای حرکتی روبه رشد شد و زمینه تفکر و اندیشه ذهنی و پژوهش را در اروپا به وجود آورد.

۳. گواهی نامه‌ها

اجازه به عنوان جواز تدریس در نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی؛ یعنی دو قرن پس از ظهور آن در عالم اسلام پدید آمد و معادل اجازه التدریس در جهان اسلام بود. در قرن سیزدهم میلادی، ارائه مجوز تدریس و گواهی نامه در هر یک از دانشگاه‌های اروپا متفاوت از دیگری بود. در این دوران، اروپاییان به این نتیجه رسیدند که تعادل در فرصت‌های تدریس را از طریق یک گواهی نامه استاندارد به نام «ubique do cendius» برقرار کنند.^{۷۴}

بنابراین، هنگامی که دانشجویان به میزان کافی از توان علمی برخوردار می‌شدند، می‌توانستند مدارکی اخذ کنند. بالاترین مدرک که از اعتبار زیادی برخوردار بود به فارغ التحصیلان رشته الهیات، بعد از یازده سال درس خواندن داده می‌شد. هم‌چنین، اولین

دوره تحصیلی، دوره لیسانس بود. بعد از آن مهم ترین مدرک تحصیلی « licentia ubique docendi » بود که موجب داشتن اختیار تدریس در همه جا می شد. فقط پاپ قادر بود حق و امتیاز اعطای این مدارک، عنوان ها و مزایای مرتبط با آنها را در اختیار دانشگاه قرار دهد. دستیابی به مدارج دانشگاهی برای اشراف و غیر اشراف یکسان بود.^{۷۵}

۴. شیوه اداره

دانشگاه هایی که از قرن سیزدهم میلادی به بعد در اروپا تأسیس شدند موسسه هایی وقفی نبودند، بلکه از هویت قانونی مستقلی برخوردار بودند. آنها دارای نهادهایی متشکل از دانشجویان و محققانی بودند که قدرت داشتند امور خود را آن گونه اداره کنند که صلاح می دانند. آنها بدون اجازه رسمی پادشاه، پاپ، شاهزاده ها و یا مقام عالی کلیسا پدید آمدند. در واقع، اداره دانشگاه های اروپایی صنفی بود. صنف یک بازیگر جمعی بود که اداره آن، براساس رأی اعضای حاضر آن بود.^{۷۶} به نظر می رسد وجود مؤسسه های صنفی، یکی از عوامل پیشرفت علم و توسعه مراکز علمی غرب بوده است.

۵. ساختمان

از زمان فتح اسپانیا در سده دوم هجری قمری، معماری اسلامی مانند سایر جنبه های زندگی اجتماعی بر معماری غرب تأثیر گذارد. رشد هنر اسلامی - اسپانیایی در آغاز فرایندی ترکیبی بود که در آن مولفه های ویزیگوتی، رومی - ایبریایی، رومی - سریانی، بیزانسی و عربی بایکدیگر درهم آمیختند و سبک تازه ای پدید آوردند. ممکن نیست بتوان هنر مسیحی و یهودی اسپانیا را پس از سده دوم هجری قمری به درستی شناخت، مگر آن که به مولفه های اسلامی آن توجه شود. این سبک جدید از هنر اسلامی - اسپانیایی، تأثیر مستمری بر هنر اسلامی داشته است.^{۷۷} این سبک جدید در سایر نقاط اروپا، متناسب با اوضاع اقلیمی رواج یافت. به عنوان مثال در فرانسه در قرون یازدهم و دوازدهم میلادی، معماران اصول معماری را از معماران شرقی اقتباس کردند و یا در هنگام ساخت کلیسای

نتردام پاریس، جمعی از معماران عرب را استخدام نمودند.^{۷۸}

اگر کلیسا را به عنوان یکی از مکان‌های آموزش در قرون وسطا در نظر بگیریم، مشاهده می‌شود که معماری دیگر مراکز علمی اروپا بی‌تأثیر از معماری کلیساها نبوده است. در نتیجه می‌توان گفت که فرهنگ معماری در نقاط مختلف جهان متأثر از سایر سرزمین‌ها بوده است. به عنوان مثال، سبک معماری ایرانی بر معماری اعراب تأثیر گذارد و این اختلاط موجب به وجود آمدن سبک‌های جدیدی شد که در اثر ارتباط با دیگر ملت‌ها به سایر سرزمین‌ها راه یافت. مترجم کتاب اسلام در اروپا در این باره می‌نویسد:

ضمن این‌که دانشگاه‌های قدیمی اروپا به خصوص ساختمان‌های دانشکده‌های کمبریج و محوطه داخلی آن، مدارس علمیه را به یاد می‌آورد، نمای خارجی و سر در، آنها، بیشتر با سمبل‌هایی از تمدن آسیایی تزئین شده‌اند. با استثنائات کمی، نمای خارجی تمام دانشگاه‌های قدیمی اروپا، مخروطی است از قلاع و مساجد آسیایی. این اختلاط قلعه نظامی و مسجد برای سبک دانشگاه کاملاً به جا است. علم و دانش، قدرت پیروزی می‌آورد ولی خود علم را باید با خلوص نیت دنبال کرد. تزئینات سردر دوکالج کمبریج، دو حیوان عجیب الخلقه، شبیه دو گوسفند سیاه و سفید با بدنی منقوط و در وسط آنها نطعی که بر روی آن، نقش‌های گل سوسن و شیر وجود دارد که مسکن اصلی هر دوی آنها آسیاست.^{۷۹}

هم‌چنین وجود حوض در حیاط دانشگاه کمبریج، نشان دهنده سبک معماری مساجد اسلامی است که از طریق جنگ‌های صلیبی به اروپا راه یافته بود. با این که بعد از مدتی حوض وسط حیاط را به چمن تبدیل کردند هنوز شباهت ساختمانی زیادی با مدارس علمیه اسلامی دارد.^{۸۰}

دانشگاه‌های اروپا در قرون وسطا

نخستین دانشگاه و نهاد علمی اروپا، دانشکده پزشکی سالرنو و دانشکده حقوق بولونیا

بودند که هر دو در ایتالیا تأسیس شدند و تحت تأثیر مراکز علمی اسلامی قرار داشتند. مهم‌ترین دانشگاه قرون وسطا، دانشگاه پاریس بود که پیش از سال ۱۲۰۰ م/۵۹۶ ه. ق و در میانه دوره مسیحیت گرایبی به وسیله کلیسا برای آموزش رشته حکمت الهی تأسیس شد. این دانشگاه از تاثیرپذیری از مراکز علمی اسلامی بی‌بهره نبود، به عنوان مثال، تقسیم بندی دانشجویان به گروه‌های مختلف، از روش‌های دانشگاه الازهر بود و در زمان لوئی نهم، شعبه فنون این دانشگاه برحسب ملیت دانشجویان و اساتیدش به چهار قسمت فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، نورماندی‌ها و بیگاردی‌ها تقسیم شد که هر یک از این شعبه‌ها تحت ریاست یک مدیر اداره می‌شدند.^{۸۱}

شاید بتوان دانشگاه پاریس را مرکز روشن‌فکری اروپا، مرجع الهیات جهان، مرکز فلسفه و دولتی در میان دولت توصیف نمود. برای مدتی حدود هزار سال، هیچ یک از دانشگاه‌های جهان نتوانستند به موقعیتی برسند که دانشگاه پاریس به سبب تأسیس دوره دکترای الهیات و ارائه روش آموزشی ویژه‌ای به آن رسیده بود. در این دانشگاه، فقط مردان پذیرفته می‌شدند. در این دوره، علوم انسانی شامل علوم هفت‌گانه بود که با رویکردی دینی تدریس می‌شدند. الهیات برترین علوم بود تا آن‌جا که این رشته به تنهایی می‌توانست علوم انسانی هفت‌گانه خوانده شود.^{۸۲}

به نظر می‌رسد تأسیس دانشگاه پاریس، منبع درآمد بزرگی برای فرانسه بود؛ زیرا اساتید و دانشجویان زیادی برای تحصیل به این کشور وارد شدند. در نتیجه اقتدار سیاسی و اقتصادی فرانسه در نیمه دوم قرن دوازدهم تا اواخر قرن پانزدهم میلادی زیادتر شد. با این حال، اواخر قرن پانزدهم میلادی، دوره انحطاط این دانشگاه محسوب می‌شود. عوامل داخلی انحطاط این مرکز علمی را خودبینی دکترهای پاریس و انحصار تدریس به وسیله عده‌ای معدود، تلاش دکترهای پاریس برای حفظ موقعیت به هر بهای و تدریس‌های تکراری؛ یعنی جلوه فروشی استادان دانشگاه و بی‌توجهی به روح و معنای اصلی دانشگاه بیان می‌کنند.^{۸۳}

دانشگاه‌هایی در قرن سیزدهم میلادی در انگلستان در شهرهای آکسفورد و کمبریج،

در اسپانیا در سالامانکا، در قرن چهاردهم دسرزمین چک در پراگ، لهستان و آلمان افتتاح شدند. در پایان قرن چهاردهم میلادی در اروپا، بیش از چهل دانشگاه وجود داشت.^{۸۴} یکی از بزرگترین دانشگاه‌های اروپا، پس از دانشگاه پاریس، دانشگاه آکسفورد بود. در سال ۱۲۰۹ میلادی نزاعی بین دانشجویان این دانشگاه و مردم منطقه رخ داد که موجب مرگ چند دانشجو شد. به همین سبب استادان و دانشجویان، دانشگاه را ترک کردند. این اعتراض ادامه داشت تا در سال ۱۲۱۴ میلادی در اساس‌نامه‌ای حکومت از دانشگاهیان حمایت کرد. دانشگاه آکسفورد به دلیل اهمیت دادن به علوم طبیعی و ریاضیات، جایگاه ویژه‌ای در میان دانشگاه‌ها داشت.^{۸۵}

نتیجه‌گیری

از نظر زمانی، قرن اول هجری مصادف با قرن هفتم میلادی در اروپا بود. در این دوران، متناسب با نیاز مردم مکان‌هایی آموزشی در بین مسلمانان و غربیان تأسیس شد. در تمام دوره قرون وسطا در اروپا، خانقاه‌ها مراکز مهم آموزش محسوب می‌شدند. برنامه آموزشی آنها شامل خواندن، نوشتن و محاسبه عیدهای دینی بود. بعد از استقرار کلیسا در قرن ششم میلادی، مواد هفتگانه معروف در آنجا آموزش داده می‌شد. در این دوران در مدارس عالی سرزمین‌های اسلامی هر یک از مذاهب دینی، معارف و علوم خود را آموزش می‌دادند. در اجرای این رسم، قبل و بعد از تأسیس مدارس دولتی نظامیه، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود اما به طور کلی مواد آموزشی مراکز علمی جهان اسلام، متأثر از قرآن بود.

هم‌چنین، مواد آموزشی اروپای قرون وسطا، متأثر از فرهنگ یونانی، عبری، زرتشتی، هندو و اسلامی بود که به صورت ترجمه از طریق جنوب ایتالیا؛ یعنی سیسیل و اسپانیای آن روز در اختیار پژوهش‌گران لاتین قرار می‌گرفت.

در حدود سال ۱۲۰۰ میلادی در بین مردم اروپا تحرکی ایجاد شد که آنان را به سمت بازیابی علم و فلسفه یونان و احیای حقوق روم سوق می‌داد. آنها در دوران جنگ‌های

صلیبی با تمدن مسلمانان بیشتر آشنا شدند و به علم دوستی گرایش یافتند. آموختن زبان عربی برای فردی اروپایی در قرون وسطا همانند آموختن زبان انگلیسی در دوران حاضر، دارای ارزش بود. بنابراین تاسیس دانشگاه در اروپا محصول فرهنگ غرب لاتین بود؛ زیرا نوآوری‌های مسیحیان در رشد و تکامل نظام دانشگاهی اروپا مؤثر بود.

اواخر قرن دوازدهم میلادی / ششم هجری قمری، پنج دانشگاه در اروپا وجود داشت که هر کدام از آنها مؤسس دانشگاه بعد از خود بودند. این دانشگاه‌ها از حمایت دربار و کلیسا برخوردار بودند. پیش از این قرن، کالج‌ها در اروپا به عنوان مراکز علمی وابسته به مؤسسه‌های خیریه وجود داشتند و برای اداره خویش به کمک افراد نیکوکار متکی بودند.

در دنیای اسلام، مؤسسه‌های خیریه متکی بر وقف، مدت‌ها پیش از تشکیل کالج‌ها در غرب به وجود آمده بودند. امروزه این گونه مؤسسه‌ها در غرب رو به زوال می‌رود، در حالی که این سنت در عالم اسلام تا به امروز کاربرد دارد. در جهان اسلام، مؤسسه‌های وقفی، توان آزاد شدن از وقف را نداشتند و تابع شرایط مؤسس در وقف نامه بودند. در حالی که در غرب، مراکز آموزشی به عنوان صنفی خود مختار اداره می‌شدند.

مواد آموزشی مطابق با معیارهای ارائه شده به وسیله علم و فلسفه یونان، هیچ‌گاه در مراکز علمی اسلامی پذیرفته نشد. این امر یکی از دلایل عدم توسعه علوم طبیعی در دنیای اسلام، پس از قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی است. فقدان یک برنامه درسی استاندارد، طالبان علم را به دانشجویان همیشگی تبدیل می‌کرد. این امر یکی از ناکارآمدترین شکل‌های استفاده از استعدادهای انسانی است.

مسلمانان تا قبل از قرن دوازدهم میلادی از نظر علمی دارای رتبه بالاتری نسبت به سایر ملت‌ها بودند اما از اواخر قرن یازدهم، انحطاط در کیفیت و کمیت فعالیت‌های آموزشی آنها مشاهده می‌شود. در این زمان، بیداری جهان مسیحیت سرعت می‌یافت و تفوق فکری مسلمانان رو به افول بود. با این وجود، تاثیر اسلام بر اروپای قرون وسطا، پایه‌های اصلی رنسانس اروپا را شکل داد.

جهان اسلام در قرون وسطا، معارض فرهنگی برتری نداشت که موجب شود پیش‌روی

فکری را هدف خود قرار دهد و فقط در فکر حفظ موقعیت بدون معارض خود بود. در حالی که اروپا، معارضی فرهنگی در مقابل خود داشت. اروپاییان توانستند به گنج درون خود دست یابند اما کشورهای اسلامی متأثر از عوامل مختلف به سمت رکود و انحطاط حرکت می‌کردند. مسلمانان در اواخر قرن ششم هجری، اروپا را دشمنی حقیق می‌پنداشتند. بنابراین ترس و خطری از جانب آن احساس نمی‌کردند تا عکس العمل مثبتی در برابر آن نشان دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مونتگمری وات، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، حسین عبدالحمادی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۲؛ آلدو میله‌لی، علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۵.
۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱۰-۵۱۳.
۳. سید حسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۵۲.
۴. شهید ثانی، منیة المرید فی أدب المفید و المستفید، تحقیق رضا مختاری، قم: مکتبه الاعلام الاسلامیه، ۱۴۰۹، ص ۳۱.
۵. محمد یوسف کیانی، معماری ایران دوره اسلامی، چاپ پنجم، تهران: سمت، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵.
۶. دو پولو، معماری اسلامی، حشمت جزنی، تهران: رجا، ۱۳۶۸، ص ۹.
۷. زیگفرید هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۹۷.
۸. محمدابن احمد ابن جبیر، سفرنامه ابن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۴۰۵.
۹. عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، نورالله کسایبی، بی‌جا: آراین، ۱۳۶۴، ص ۶۱.
۱۰. سید حسین نصر، پیشین، ص ۵۳.
۱۱. همان.

۱۲. مهدی نخستین، تاریخ سرچشمه های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدالله زهیری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۶۸.
۱۳. جلال الدین همایی، غزالی نامه، تهران: فروغی، ۱۳۴۲، ص ۱۹۲.
۱۴. عبدالرحیم غنیمه، پیشین، ص ۱۰۵.
۱۵. کریم مجتهدی، مدارس و دانشگاه های اسلامی و غربی در قرون وسطی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۶۶.
۱۶. عبد الحی الحنبلی، شذرات الذهب، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۸۱.
۱۷. عبدالرحیم غنیمه، پیشین، ۱۱۱.
۱۸. نورالله کسای، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷.
۱۹. مهدی، نخستین، پیشین، ۶۸.
۲۰. همان، ۱۰۲.
۲۱. هونکه، پیشین، ص ۲۸۷.
۲۲. نورالله کسای، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۵۰.
۲۳. همان؛ محمد یوسف کیانی، پیشین، ص ۱۲۲.
۲۴. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰.
۲۵. حسن الامین، المدرسه المستنصریه، بغداد: بی جا، ۱۹۸۸، ص ۸۰؛ ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۴۲.
۲۶. ن ک: نورالله کسای، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، پیشین، ص ۴۰ به بعد.
۲۷. کمال درانی، آموزش و پرورش ایران بعد از اسلام، تهران: سمت، ۱۳۸۱، ص ۸۵.

۲۸. توبی ای هاف، *خاستگاه نخست علم جدید اسلام چین و غرب*، حمید تقوی پور، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه انسانی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴.
۲۹. عبدالرحیم، غنیمه، پیشین، ص ۲۳۱.
۳۰. توبی ای هاف، پیشین، ص ۲۱۷.
۳۱. عبدالرحیم غنیمه، پیشین، ص ۲۳۴.
۳۲. همان، ص ۲۳۶.
۳۳. منیرالدین احمد، *نهاد آموزشی اسلامی*، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳.
۳۴. عبدالرحیم غنیمه، پیشین، ص ۲۳۷.
۳۵. همان، ص ۲۸۱.
۳۶. ای هاف، پیشین، ص ۲۵۶.
۳۷. کریم مجتهدی، اولین مدارس و دانشگاههای مسیحی و مسئله علوم، دانشگاه تربیت مدرس، *خلاصه مقالات دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۸، ص ۵۷.
۳۸. محمد یوسف کیانی، پیشین، ص ۱۳۵.
۳۹. ابو سعید احمد ابن سلمان، *مقدمه ای بر تاریخ وقف*، تهران: صبا، بی تا، ص ۶۱.
۴۰. ای هاف، پیشین، ص ۲۶۵-۲۶۶.
۴۱. عبدالرحیم غنیمه، پیشین، ص ۳۶۱ - ۳۶۲.
۴۲. اشپیگل فوگل، *تاریخ مغرب زمین*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۴۶.
۴۳. جورج سارتون، *مقدمه ای بر تاریخ علم*، غلامحسین صدری افشار، تهران: دفتر ترویج وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۳، ص ۳۲، ۱۲۵.

۴۴. احمد بن محمد المقرئ التلمسانی، *نفتح الطیب من غصن الأندلس الرطیب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۷، ص ۴۲؛ ابن ابی نصر الحمیدی، *جدوة المقتبس فی ذکر ولایة الاندلس*، بیروت: المكتبة الأندلسیة، ۱۴۱۰، ص ۲۰.
۴۵. ابن عذارى مراکشى، *البيان المغرب فی اخبار الآندلس و المغرب*، بی‌جا: دارالثقافه، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۴.
۴۶. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی‌جا: اقبال، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۶۵.
۴۷. گوستاو لوبون، *پیشین*، ص ۴۱۸.
۴۸. هونکه، *پیشین*، ص ۲۹۷.
۴۹. مرتضی راوندى، *سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا*، تهران: نگاه، ۱۳۸۳، چاپ چهارم، ص ۲۴۵.
۵۰. مرتضی راوندى، *سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا*، چاپ سوم، رشت: هدایت، ۱۳۶۹، ص ۱۸۵.
۵۱. هونکه، *پیشین*، ص ۲۸۷.
۵۲. عیسی صدیق، *تاریخ فرهنگ اروپا*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۴۰، ص ۶۷.
۵۳. مرتضی رهبانی، *فرهنگ شرق و غرب*، تهران: نی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱، ۲۱۱.
۵۴. عزت الله نوذری، *اروپا در قرون وسطی*، چاپ سوم، شیراز: نوید، ۱۳۸۲، ص ۲۲۶.
۵۵. همان، ص ۲۲۷.
۵۶. کریم مجتهدی، *پیشین*، ص ۷۵.
57. studum generphe
58. lyceum
۵۹. مهدی نخستین، *پیشین*، ص ۱۹۷؛ جورج سارتون، *پیشین*، ص ۱۳۷۵.
۶۰. کرین بریتون، و دیگران، *تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق*، ترجمه پرویز داریوش، تهران: فرانکین، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۲۳۹.

۶۱. مهدی نخستین، پیشین، ص ۱۹۸.
۶۲. کریم مجتهدی، پیشین، ص ۷۳.
۶۳. عباسعلی نوذری، پیشین، ص ۲۲۹.
۶۴. مرتضی راوندی، پیشین، ص ۲۴۴.
۶۵. گوستاو لوبون، پیشین، ص ۷۰۸.
۶۶. ذکراالله محمدی، نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، بی‌جا: دانشگاه بین المللی امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۶.
۶۷. ژاک لوگوف، روشنفکران در قرون وسطی، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز، ۱۳۷۶، ص ۹۶؛ لوگوف، اروپا مولود قرون وسطی، ترجمه بهاء الدین بازرگانی گیلانی، تهران: کویر، ژاک، ۱۳۸۷، ص ۲۳۳.
۶۸. عیسی صدیق، پیشین، ص ۸۲.
۶۹. همان، ص ۷.
۷۰. عباسقلی غفاری فرد، تاریخ اروپا از آغاز تا پایان قرن بیستم، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸.
۷۱. عزت الله نوذری، پیشین، ص ۲۱۷.
۷۲. عباسقلی غفاری فرد، پیشین، ص ۱۷۸.
۷۳. کریم مجتهدی، پیشین، ص ۷۸، ۸۰، ۸۳.
۷۴. ای هاف، پیشین، ص ۲۸۰.
۷۵. ژاک لوگوف، پیشین، ص ۲۳۸.
۷۶. ن ک: ای هاف، پیشین، ص ۲۶۵ - ۲۷۰.
۷۷. ماریانه باروکاند، معماری اسلامی در آندلس، ترجمه فائزه دینی، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶، ص ۱۰، ۱۲.
۷۸. گوستاو لوبون، پیشین، ص ۷۱۵.

۷۹. هونکه، پیشین، ص ۳۰۲.
۸۰. ذکراالله محمدی، پیشین، ص ۳۰۲.
۸۱. همان، ص ۲۱۹.
۸۲. حسین مصباحیان، «دانشگاه: از تاریخ تا فلسفه»، نشریه تاریخ نگری و تاریخ نگاری، شماره ۷۶، ۱۳۸۸، ص ۷.
۸۳. همان، ص ۸۸.
۸۴. مرتضی راوندی، پیشین، ص ۲۴۶.
۸۵. محمد مهدی میرلو، تاریخ پیدایش دانشگاه‌ها در غرب، ۱۳۹۰، www.aftab.ir